



***The Increase and Decrease of Human Reproduction
(A Comparative Study in Ja'fari and Hanafi Jurisprudence)***

Mohammad Isa Fahimi

Abstract

Prevention, organization, and control of childbearing in order to reduce the population, with the belief that population growth causes poverty, destitution, and many difficulties such as deprivation of health, educational, and upbringing services for the people of the society, has been considered for a long time and has been at the top of economic priorities and planning and has been seriously pursued and followed up, so that supporters of reducing childbearing consider it the only solution to overcome livelihood and economic difficulties to prevent and reduce the increase of the human race, and in practice it has been on the agenda of many governments. As a result of the propaganda and dissemination of such views, many people today voluntarily take action to control childbearing by using various methods to prevent fertility. The main reason for the desire and interest of families is the preference for childbearing for the stability of the material and living situation, which is thought to lead to limiting the reproduction of the generation. From a religious and Quranic perspective, controlling childbearing under the pretext of possible livelihood and economic difficulties is unacceptable and forbidden. In the religion of Islam, the teachings There is an emphasis on marriage and procreation in the Islamic Ummah, which all Muslim Ummah members are called upon and encouraged to do. Muslim scholars unanimously consider stopping and delaying fertility without the need for false excuses such as poverty, hardship, and insufficient resources to be ignorant, pessimistic, and contrary to reality.

Keywords: restriction, prohibition, regulation, generation, population, and children.



فصلنامه علمی-تحقیقی دانش حقوقی
دانشگاه خاتم النبیین (ص)
سال دوم، شماره پنجم، خزان ۱۴۰۳
صفحه ۱۲۷-۱۰۵



افزایش و کاهش نسل آوری انسان

(مطالعه تطبیقی در فقه جعفری و حنفی)

محمد عیسی فهیمی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۶/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۸/۱۸

چکیده

پیشگیری، سامان دهی و مهار فرزندآوری به منظور کاهش جمعیت با این پندار که افزایش نفوس سبب فقر، تهیدستی و دشواری های فراوانی چون محرومیت از ارائه خدمات صحی، تعلیمی، تربیوی افراد جامعه می شود از دیر زمان مورد توجه بوده و در صدر اولویت ها و برنامه ریزی های اقتصادی قرار داشته و به جد تعقیب و پیگیری شده است؛ به گونه ای که هواداران کاهش فرزندآوری تنها راه حل برون رفت از تنگناهای معیشتی و اقتصادی را جلوگیری و کاستن از ازدیاد نسل بشر می دانند و در عمل هم در دستور کار دولت های فراوانی قرار گرفته است. در اثر تبلیغ و انتشار چنین نظراتی، افراد زیادی امروزه به میل و رغبت خود و به صورت داوطلبانه اقدام به مهار فرزندآوری با استفاده از روش های گوناگون جلوگیری از باروری می کنند. دلیل عمده تمایل و علاقمندی خانواده ها بر ترک فرزندآوری، ثبات وضعیت مادی و معیشتی است که تصور می شود محدودسازی تکثیر نسل در پی دارد. از نظر دینی و نصوص قرآنی مهار فرزندآوری به بهانه های دشواری ها و تنگناهای احتمالی معیشتی و اقتصادی امری ناروا و نکوهیده است. در دین اسلام آموزه های مؤکدی مبنی بر ازدواج و افزایش نسل امت اسلامی وجود دارد که احاد امت مسلمان بدان فراخوانده و تشویق شده اند.

* کدر علمی دیپارتمنت حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خاتم النبیین (ص)؛

mohammadeisa1403@yahoo.com

دانشمندان مسلمان به اتفاق، توقف و تأخیر در باروری را بدون ضرورت به بهانه‌های واهی چون فقر، تنگدستی، عدم کفایت منابع رفتار جاهلانه، بدبینانه و برخلاف واقعیت می‌دانند. واژگان کلیدی: تحدید، منع، خانواده، نسل، جمعیت و فرزند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



افزایش و کاهش نسل‌آوری انسان
(مطالعه تطبیقی در فقه جعفری و حنفی)



جلوگیری از بارداری به منظور مهار فرزندآوری و افزایش جمعیت سخن تازه‌ای نبوده و از مسائل مورد بحث از گذشته‌های دور و دراز می‌باشد. از ارسطو نقل شده که وی معتقد به لزوم وضع قانون جهت جلوگیری از پیدایش کودکان محروم و عقب‌مانده بود. وی ایجاد و برقراری سیستم اجتماعی مناسب و شایسته را، در گرو جلوگیری از افزایش زیاده‌روانه و بسیار خواهانه جمعیت می‌دید و معتقد بود که سودمندترین و مؤثرترین روش جهت جلوگیری از افزایش جمعیت وضع قوانین، الزام هر خانواده و مجاز دانستن آنان به داشتن فرزند در حد معین است. برخی از اعراب در زمان جاهلیت به دلیل ترس از تهیدستی، فقر و تنگدستی فرزندان خویش را می‌کشتند. دین اسلام به گواهی آیات قرآن با این پدیده به شدت برخورد نمود. فراخوانی و تبلیغات جهت مهار و محدودیت جمعیت از قرن هجدهم میلادی از اروپا به صورت آشکار و نهان میان موافقان و مخالفان آغاز شد تا اینکه در نیمه اول قرن بیست از اروپا به سایر مناطق جهان و از جمله در دنیای اسلام مطرح شد و ادامه یافت (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۷ و ۸: ۱۳).

نظریه مهار جمعیت و زایش فرزند در قرن هجدهم میلادی به نام مالتس یا مالتوس، اقتصاددان انگلیسی، گره خورده و آوازه یافته است. وی معتقد بود که رشد و افزایش جمعیت رابطه مستقیم با افزایش مصرف مواد غذایی دارد و به میزان فزونی جمعیت مصرف مواد غذایی هم افزایش می‌یابد و دیری نخواهد پایید که جهان با گرسنگی مواجه خواهد شد. وی اصرار و پافشاری داشت که آنچه می‌تواند به توازن، تعادل و تراز میان جمعیت ساکن در روی زمین و تولید فرآورده‌های غذایی انجامیده و از فاجعه گرسنگی رهایی دهد و امنیت خاطر ساکنان روی زمین را فراهم نماید، برابری جمعیت و تولید مواد غذایی می‌باشد. این نظریه تا بدانجا بسط و گسترش یافت که بسیاری از دولت‌ها آن را به عنوان یک اصل اقتصادی پذیرفته و به رسمیت شناختند (تمیمی، ۱۴۲۳، ج ۵: ۲۲۳).

با وجود پذیرش نظریه ازسوی مدیران و برنامه‌ریزان اقتصادی بسیاری از دولت‌ها، دانشمندان مسلمان روی خوشی به این نظریه نشان نداده و ایرادهای جدی بر آن وارد نمودند؛ از جمله نادرست خواندن پندار مالتس نسبت به کاهش مواد غذایی در اثر ازدیاد جمعیت. اشتباه وی ناشی از تصور نادرست او بود که خیال می‌کرد مواد غذایی به یک وضعیت باقی می‌ماند و تولید آن توسعه نمی‌یابد.



به علاوه، وی مشکلات، بلایا و گرفتاری‌های بشری که پیوسته جان هزاران انسان را نابود می‌کند، نادیده انگاشت و وجود گرسنگی در برخی از کشورها نه تنها نظریه محدودسازی نسل را تأیید نمی‌کند، بلکه برعکس، وجود گرسنگی ناشی از کوتاهی خود بشر، خودکامگی‌های زمامداران، ثروت‌اندوزی عده‌ای فرصت طلب و فقدان عدالت و... می‌باشد (سبحانی، ۱۳۹۷: ۱۱۳). در جهان اسلام نیز بحث کاهش یا افزایش نسل‌آوری انسان به حیث یکی از مسائل جدید در حوزه فقه موافقان و مخالفان فراوانی یافته و این پرسش مطرح شده است که باوجود مصالح ظاهری و تنگناهای زندگی آیا می‌توان حکم به منع کاهش نسل‌آوری نمود و بر مطلوبیت افزایش نسل‌آوری اصرار کرد؟ و آیا دلایل منع مهار نسل‌آوری همچنان غیرقابل خدشه‌اند؟ چنین پرسش‌هایی به‌خوبی بیان‌کننده اهمیت مرور مجدد مسئله یادشده می‌باشد که در نوشتار پیش رو به آن پرداخته شده است.

۲. مفاهیم

بحث مهار و جلوگیری از افزایش جمعیت از مباحث فقهی و نوپیدا در سالیان اخیر به شمار می‌رود و با عناوینی مانند «تحدید نسل»، «منع حمل»، «تنظیم نسل» و «تقلیل مولید» نام برده شده است؛ ولی عنوان رومند و مشهور همان عنوان «تحدید نسل» می‌باشد که در فارسی به‌عنوان «مهار زادوولد»، «کنترل جمعیت»، «تنظیم خانواده» و... یاد می‌شود. از میان عناوین یادشده عنوان «تحدید نسل» بیشتر نام برده شده است؛ ازاین‌رو باید این عنوان توضیح داده شود. معنای لغوی «تحدید نسل»: «تحدید نسل» یک واژه ترکیبی و مرکب از دو واژه «تحدید» و «نسل» می‌باشد. کلمه تحدید مصدر از ریشه «حد» و «حدد» است. حد در لغت دارای چند معناست. حد به معنای حاجز، مانع، سد راه، پرده و حائل میان دو چیز جهت جلوگیری از اختلاط و به هم آمیختگی، تجاوز نکردن یکی بر دیگری، حد به معانی منتها، پایان، نهایت، بالاترین درجه و آخرین حد یک چیز می‌باشد. برای مثال، در زبان عربی وقتی گفته می‌شود «حدود الارضین» یعنی منتها و پایان سرزمین‌ها و از معانی دیگری حد منع می‌باشد و لذا هر گاه گفته می‌شود بر فلان شخص «حد» اقامه شده یعنی کاری انجام شده که او را از بازگشت به کار نادرست بازداشته و منع می‌کند و مقصود از واژه «نسل» اولاد، فرزند، سلاله، ذریه، نسل و تبار است.



معنای اصطلاحی «تحدید نسل»: مقصود از واژه ترکیبی «تحدید نسل» در اصطلاح فقهی عبارت از به‌کاربردن ابزارها و وسایلی توسط زوجین است که توان جلوگیری از پیدایش حمل و بارداری را دارد؛ خواه به‌صورت دائم یا به‌صورت موقت، به‌صورت اختیاری و داوطلبانه یا به‌واسطه اجبار و تحمیل دولت؛ چنان‌که پیداست تعریف یادشده عام و شامل هر نوع مانع تولید نسل و فرزندآوری می‌شود؛ چه به‌صورت مطلق و چه به‌صورت موقت و محدودیت باید به‌گونه‌ای باشد که فرد فقط باید تعداد محدودی فرزند داشته باشد (زبیدی، ۱۴۳۵: ۵۶۷).

۳. تفاوت اصطلاحات منع حمل، تنظیم حمل و تحدید نسل

منع حمل: عبارت از به‌کاربردن ابزار و وسائلی است که تصور می‌شود زن را از بارداری شدن باز می‌دارد؛ مانند عزل، خوردن داروهای گیاهی، قرار دادن شیاف و لوله در رحم، ترک آمیزش در هنگام فراهم بودن زمینه‌های بارداری و... به‌دیگرسخن، مقصود از منع حمل نازاسازی دائمی و پایان دادن به باروری است؛ به‌گونه‌ای که زن و مرد توان دستیابی دوباره باروری را نخواهند داشت. تعقیم دائمی بدون ضرورت به‌اتفاق فقها جواز ندارد؛ خواه به‌کار بستن ابزارهای نازایی از سوی مرد باشد یا زن و یا به‌توافق هر دو صورت گرفته باشد و باز تفاوت ندارد که به‌کارگیری اسباب جلوگیری از باروری به‌صورت دائم پیش از فرزند دار شدن باشد یا پس از آن باشد (جمعیت متخصصان علوم شرعی، ۱۴۴۲: ۱۲۲).

تحدید نسل: تحدید نسل عبارت است از درنگ، وقفه و مکث در فرزندآوری در شرایطی که تعداد اولاد به حد معین و مشخصی رسیده باشد با استفاده از وسائل و ابزارهایی که می‌توان به‌واسطه آنها از بارداری جلوگیری کرد. به‌دیگرسخن، تحدید نسل متوقف‌سازی و کاهش نسل با استفاده از ابزارهای گوناگون جلوگیری در زمانی است که تعداد فرزندان به تعداد مشخص رسیده باشد (همان).

تنظیم حمل: تنظیم حمل عبارت است از به‌کاربردن وسائل جلوگیری از حمل نه به‌خاطر ایجاد نازایی یا پایان دادن به وظیفه دستگاه تناسلی، بلکه به‌خاطر متوقف نمودن حمل در یک فاصله زمانی بنابر مصلحتی که زوجین در جلوگیری از حمل می‌بینند یا افرادی از اهل خبره و کارشناسان برای مدت زمانی خاص متوقف نمودن حمل را به صلاح و خوبی زوجین می‌دانند. در تنظیم حمل، زوجین با انتخاب خود از ابزارهایی جهت بارداری و فاصله انداختن میان دوره‌های بارداری استفاده می‌کنند. تنظیم حمل یا تأخیر حمل در صورتی که نیاز

و ضرورت باشد با شرایطی جایز می‌باشد. شرایط لازم در تنظیم حمل عبارت است از اینکه تنظیم حمل به تندرستی مرد یا زن یا فرزندان آسیب نرساند و اینکه تنظیم به سبب مشروع باشد نه به خاطر ترس از فقر؛ یا جلوگیری با رضایت زوجین صورت گیرد یا تنظیم حمل ناشی از فشارمادی و معنوی ازسوی حکومت نباشد و... (همان: ۱۲۳).

با توجه به مطالب یادشده می‌توان بدین نتیجه رسید که هدف از «منع حمل» جلوگیری از زایش و تولد از بیخ و بنیاد می‌باشد؛ یعنی اصلاً نمی‌گذارند که باردار و صاحب فرزند شوند و فرق ندارد که دستگاه تناسلی به کلی نازا و عقیم شود یا به عقامت و نازایی دستگاه تناسلی نینجامد؛ ولی هدف از تحدید نسل، کاستن از تعداد فرزند و توقف فرزندآوری پس از رسیدن تعداد فرزندان به یک مرز مشخص می‌باشد و تفاوت ندارد که دستگاه تناسلی پس از رسیدن فرزند به مرز خاص عقیم شود یا عقیم نشود؛ اما هدف از تنظیم نسل، رعایت حال خانواده، در نظر داشت شرایط و اوضاع خانواده از ناحیه تندرستی و توان خدمت‌گذاری و... می‌باشد؛ البته با توجه به اینکه دستگاه تناسلی آمادگی انجام وظیفه خود را حفظ کند (هیئۀ کبار العلماء، ۱۴۳۴، ج ۲: ۵۰۵).

برخی از فقهای معاصر امامیه بدون نام بردن از «منع حمل» در مشخص نمودن محل نزاع اظهار نموده که دو عنوان «تنظیم نسل» و «تحدید نسل» تفاوت دارند و در ناهم‌سویی دو عنوان یادشده گفته‌اند که تنظیم نسل عبارت از کنترل و سامان‌دهی نسل در مورد زنانی است که زودبه‌زود و بافاصله زمانی اندک باردار می‌شوند و همین‌طور تنظیم نسل در مورد افرادی که دارای بیماری‌های ساری و واگیردار باشند، صورت می‌گیرد یا افراد اندکی که اعصاب و روان آنان در رویارویی با مسئولیت‌های زیاد ضعیف و ناتوان می‌باشند و کسانی نباشند که چنین افرادی را در تحمل مسئولیت‌ها یاری و به آنان روحیه بخشند. بحث در مورد این نوع تنظیم نسل، زاده عصر ما نبوده و تنظیم فردی می‌باشد؛ اما تحدید نسل دارای دو مصداق فردی و نوعی است که مصداق فردی آن روشن است و مصداق نوعی آن عبارت از صدور، اعلام و اظهار حکم قانون عامی است که همه مردم را به توقف تولید نسل، پس از رسیدن نسل به یک حد معین ملزم و مجبور می‌کند و آنچه مورد نزاع می‌باشد، همین مورد تحدید نسل است (روحانی، ۱۴۱۴: ۱۹۰). اینکه از منع حمل نام برده نشده شاید وجهش این باشد که بحث منع حمل درضمن تحدید نسل مطرح شده و گویا عنوان «تحدید نسل» در نظر برخی فقها عنوان عامی می‌باشد که منع حمل را نیز تحت پوشش دارد.



۴. انگیزه‌ها، عوامل افزایش و کاهش نسل‌آوری و نقد آنها

طرفداران تحدید و منع نسل در ترویج و تبلیغ نظریه‌شان به تعدادی از انگیزه‌ها و عواملی استناد نموده‌اند که در ادامه بررسی و مورد نقد قرار می‌گیرد.

محدودیت منابع طبیعی: نخستین سبب و انگیزه‌ای که مهم‌ترین دلیل جلوگیری از بارداری شمرده می‌شود، تنگنایی و محدودیت مساحت و پهنای زمین است. از نظر آنها زمین دارای مساحت محدود بوده و مقدار مفید، مناسب، کارآمد و دارای قابلیت زمین جهت سکونت، زراعت و تولید نیازمندی‌های انسان نیز محدود است و همین‌طور وسائل معیشتی دیگر مانند صنعت، تربیت مویشی، تجارت و... نیز محدود می‌باشد. از سوی دیگر، نسل بشر به شکل نامتناهی و بی‌پایان پیوسته در حال رشد و افزایش است و اگر وضع رشد نسل بشر، به همین شیوه و روند ادامه یابد، زمین در اثر افزایش جمعیت، ظرفیت گنجایش و فراهم‌سازی ابزارهای معیشتی را از دست داده و برای تأمین خوراک و پوشاک کفایت و بسندگی نمی‌کند و سطح زندگی بشر در همه زمینه‌های صحی، علمی و فرهنگی پایین آمده و زندگی به جایی خواهد رسید که در نتیجه گرسنگی مردم با یکدیگر به جنگ و ستیزه رو آورده و برای لقمه نانی یکدیگر را تکه‌تکه کنند و زندگی نکبت‌بار و تیره‌بختی داشته باشند. برای رهایی مردم از تهاجم و تاخت‌وتاز چنین خطر و سرنوشت سوئی که نتیجه افزایش جمعیت است، راه‌حل به کار بستن ابزارهایی است که رشد جمعیت را مهار و پس از رسیدن نسل به یک حد معین تولید نسل محدود شود (همان: ۵۰۶).

دلیل یادشده ریشه در همان نظریه مالتوس دارد و با بیان‌های مختلف اظهار و بازگفت شده است. برای مثال، در توجیه مهار فرزندآوری گفته شده که چون در گذشته به‌خاطر فقدان امکانات صحی و طبی مرگ و میر کوکان فراوان بود، مردم علاقه به فرزندآوری بیشتر داشتند و امروزه به‌خاطر پیشرفت دو علم طب و وقایه صحی، کودکان برخلاف زمان‌های گذشته کمتر با خطر مرگ و میر روبه‌رو هستند یا در گذشته قحطی و گرسنگی حیات مردم را تهدید می‌کرد و انتقال مواد غذایی از شهرهای نسبتاً دور مانند زمانه ما امکان‌پذیر نبود و این موجب تولید نسل بیشتری می‌شد تا خلأ ناشی از میرومرگ افرادی را پر کنند که در اثر گرسنگی جان می‌باختند؛ ولی امروزه اگر کشوری در معرض چنین بحرانی‌هایی قرار گیرد، فوراً از کشورهای

دیگر مواد غذایی منتقل می‌شود و مردم نجات می‌یابند یا مثلاً متوسط عمر در گذشته به خاطر سوء تغذیه، شیوع بیماری‌ها، نبود آب صحتی و... کمتر از زمان ما بود.

موارد یادشده آثار سوء بر بدن و محیط انسان بجا می‌گذارد و سبب افزایش نفوس و جمعیت هر روز پس از روز دیگر به شکل وحشتناک می‌شود و موجب پیدایی دشواری‌های بزرگ و چندجانبه می‌شود. دشواری‌هایی چون تغذیه، آموزش، تربیت، وقایه از امراض و... افزون بر مشکل فقر، کثرت نفوس، عقب‌ماندگی علمی، اقتصادی و فرهنگی را نیز در پی داشت؛ زیرا تمام امکانات جامعه در مواردی مانند تغذیه مصرف می‌شود و چیزی برای صرف در آبادی و تکامل شهرها و پیشرفت در جوانب علمی و صنعتی باقی نمی‌ماند و اگر مسلمانان به مهار جمعیت خویش نپردازند، از کاروان تمدن پس مانده و فقر و ناداری برآنان چیره خواهد شد. نتیجه آنکه مهار فرزندآوری و جمعیت یک امر ضروری است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۷۴). دلیل یادشده از جهاتی مخدوش است:

سخن موافقان مهار تولید نسل مبنی بر اینکه افزایش نسل و چند برابر شدن جمعیت در آینده باعث تنگ شدن عرصه زمین و کمبود اسباب زندگی می‌شود که برای برطرف کردن ضروریات زندگی کافی نمی‌باشد، سخنی است که اساس آن حدس، گمان و برآورد و نظر نادرست اقتصادی و برخلاف واقعیت است. عرصه و پهنای زمین با جمعیت ساکنان آن و رشد و افزایش جمعیت نه تنها محدود و تنگ نمی‌شود، بلکه پیوسته اسباب زندگی از زمان خلقت انسان تاکنون در حال گسترش بوده و بسیاری از دانشمندان اقتصادی نظریه «مهار جمعیت» را خطا و نادرست شمرده‌اند.

این ادعا که مساحت زمین و مقدار زمینی که قابلیت سکونت، زراعت و تولید ... را دارد، محدود است، ادعایی نادرست می‌باشد؛ زیرا مقدار زمینی که برای سکونت و از آن برای زراعت، تولید مورد بهره‌برداری قرار گرفته و مقدار مواد خامی که از زمین بیرون آورده شده در مقایسه با آن بخش‌های زمین که مورد سکونت و استفاده قرار ننگرفته، بسیار اندک و ناچیز است.

ضرورت و نیاز شدید مردم را واداشته که به اندازه توان از زمین برای سکناگزیدن، کشت و کشاورزی فراهم و آماده و مهیا کنند و دانش‌ها را بیاموزند که زمینه توسعه و بهره‌برداری بیشتر آنان را از زمین فراهم نماید و دریچه‌های جدید را به روی آنان بگشاید تا بتوانند با ابزارهای نوین برای مردم زندگی با ناز و نعمت را فراهم کنند.



تبلیغ از مهار زادوولد و افزایش جمعیت به خاطر ترس از محدودیت زمین و کمبود وسائل زندگی یک اشتباه محاسباتی و برآمده از کوتاهی و ناتوانی عقلی است و یک نوع توهم، سوءظن و بی‌اعتمادی نسبت به خداوند متعال می‌باشد (هیئه کبار العلماء، ۱۴۳۴: ۵۰۸-۵۰۹). افزون‌بر ایرادهای یادشده آنچه شما در دلیل تان از پیشرفت علوم طبی و وقایوی و همین‌طور سهولت و آسانی انتقال مواد غذایی و افزایش میانگین عمر نسبت به گذشته گفتید، نه‌تنها نمی‌تواند محدودیت نسل را توجیه کند، بلکه برعکس دلایل یادشده کثرت و افزایش نسل را توجیه می‌کند.

سازواری مهار فرزنداوری با فطرت بشر: دلیل دوم طرفداران مهار تولیدمثل موافقت با فطرت بشری است؛ یعنی فطرت انسان به سامان‌دهی نسل و جلوگیری از گسترش آن در همه موجودات زنده و ازجمله انسان حکم می‌کند؛ ازاین‌رو، فطرت و طبیعت یا از همان آغاز به زایش و فرزنداوری پایان می‌دهد یا پس از وجود و هستی ازطریق مرگ و نابودی از افزایش نسل جلوگیری می‌کند. بنابراین، حکم به مهار نسل‌آوری با استفاده از ابزارهای نوین امروزی نه‌تنها شگفتی و حیرتی نداشته، بلکه حکم براساس فطرت، و همگامی با آن و حرکت در راستای هدف آرمانی است که توازن میان تعداد جمعیت و اسباب زندگی انسان در سطحی است که راحتی و آرامش خاطر برای بهره‌مندی از لذات دنیوی را برای او فراهم کند. این دلیل نیز با نقدهای تند رویه‌رو است که عبارت‌اند از:

مهم‌ترین انتقاد و عیب دلیل یادشده این است که مقصود مدعیان مهار فرزنداوری از «فطرت» چیست؟ اگر مقصود آنان طبیعت موجودات زنده، ویژگی‌ها و غرایزی باشد که برای زندگی در وجود آنها به ودیعت نهاده شده، این سخن نمی‌تواند ادعای آنان را در مورد مهار زادوولد موجه‌سازی و درست‌انگاری نماید و با فطرت همخوانی و سازگاری ندارد و ستیزه‌جویی با ویژگی‌ها و طبایعی است که خداوند در وجود انسان به ودیعت نهاده که رغبت و تمایل شدید به ازدواج و دوست داشتن فرزنداوری باشد. سرشت و آفرینش انسان خواه مسلمان باشد یا کافر به‌گونه‌ای است که شوق و میل به داشتن فرزند دارد؛ به‌گونه‌ای که افراد محروم از فرزند یا افرادی که نسل آنان به‌خاطر آفاتی از بین می‌روند، گرفتار افسردگی، غم و غصه ازدست دادن فرزند می‌شوند و آن را بلا و مصیبتی نسبت به خود تلقی نموده که خوشبختی را از وی گرفته است، جز افرادی که به‌واسطه ایمان، خداوند آنان را حفظ می‌کند

و به قضا و قدر الهی خشنود هستند و کسانی را که خداوند فرزند داده خودش را سعادتمند احساس نموده و عطوفت و مهربانی پدری و مادری در او تجلی می‌یابد. اینان تمام توان و تلاش خویش را برای سعادتمندی فرزندان خود با رضایت و خشنودی و سخاوت و بخشندگی می‌کنند و بیداری و شب‌زنده‌داری را برای راحتی فرزندان خود تحمل می‌کنند. با بیان یادشده روشن می‌شود که افزایش نسل مطابق فطرت و مقتضای درست طبیعت می‌باشد و جلوگیری از بارداری یا پایان دادن به حمل پس از بارداری از طریق اسقاط جنین و... خلاف مقتضای فطرت و طبیعت است. افزون‌براینکه، سخن مدعیان کنترل جمعیت سخن منحرفانه و کجروانه است که تحدید نسل در اثر نازایی و مرگ‌ومیر را به فطرت موجودات و انسان نسبت می‌دهند. چنین سخنی فقط ازسوی افراد نادان که عقیده فاسد دارند می‌تواند ابراز شود و در قرآن کریم آیاتی در این زمینه وجود دارد که مفاد آنها این است که نازایی و همین‌طور تعیین جنسیت اولاد در دست خداوند است: «ولله ملک السموات والارض یخلق ما یشاء یهب لمن یشاء اناثا و...» و در آیه بعد فرموده «او یزوجهم ذکرا و اناثا و...» (شوری، ۴۹-۵۰).

اگر مقصود مدعیان تحدید نسل و مهار زایش و فرزندآوری از «فطرت» چیزی باشد که در شریعت اسلام نسبت به خدای متعال وجود دارد، اولاً، تعبیر شما در این خصوص نافرهمیده است؛ ثانیاً، مهار فرزندآوری را سازگار با فطرت دانستن و اینکه تحدید نسل حرکت طبق فطرت می‌باشد، دخالت در امور مربوط به خداوند است و تدبیر در این خصوص مربوط به بشر نیست؛ ثالثاً، سنجش و مقایسه تدبیر الهی که افرادی را نازا و افرادی را می‌میراند با تدبیر بشر که او نیز می‌تواند به تحدید نسل براساس فطرت به پندار شما دست بزند، قیاس نادرست می‌باشد؛ زیرا میان تدبیر بشر خطاکار و کوتاه‌فکر و تدبیر خدای حکیم که کمال تدبیر و اختیار است، فاصله‌ها زیاد و اصلاً مقایسه نادرست و امکان‌ناپذیر است.

بنابراین، نظریه تحدید نسل از اول یک نظریه بی‌ارزش از نظر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و در ناسازگاری با مقتضای فطرت و طبیعت بشر و اساس آن بر تخمین و گمان استوار و برخلاف واقعیت بوده و آثار ناگوار و ضررهای جبران‌ناپذیر داشته و افراد بوالهوس و مسئولیت‌ناپذیر بدون در نظر داشت مصالح عمومی چنین پیام‌ها و آوازه‌گری‌ها را به راه می‌اندازند. این افراد به‌خاطر اقبال و توجه به صنعت و پیشرفت‌های صنعتی، انتقال و مهاجرت از روستا به شهر، فرورفتن در تجمل، ناز و نعمت، رها کردن زراعت و کشاورزی و مادیات و... دست به ترویج چنین نظریه‌ای



می‌زنند تا قیمت‌ها بالا رفته و هزینه‌های زندگی افزایش یابد و بدین ترتیب کسب‌وکارهای صنعتی آنان افزایش یابد. آنان به انگیزه مالکیت برای خودشان کار می‌کنند و زندگی ماشینی کار را به جایی رسانده که زن در عرصه کار ورود پیدا کرده و خوش ندارد که بار سنگین مسئولیت فرزندان و مراقبت از آنها را به عهده بگیرد و البته دیری دوام نخواهد کرد که پرده‌ها کنار رفته و حقیقت برای متفکران کشف خواهد شد (همان: ۵۱۱-۵۱۲).

وجود تفاوت‌های طبیعی: مدعیان مهار جمعیت، تفاوت طبقاتی مردم از نظر فقر و غنا را علت نظریه خود می‌دانند و معتقدند: ثروت و دارایی طبقه فقیر مردم به حدی نیست که بتوانند فرزندان خود را به گونه‌ای تربیت نمایند که خوشبختی، سلامتی و تندرستی آنان را تضمین و پشتیبانی کند و اموال آنها به حدی نیست که بتوانند فرزندان خود را به آموزش عالی فرستاده و خود و ملت خود را به جایگاه بلندی برسانند. وقتی کودکان به حال خود رها شوند و آنان همچنان به تولید نسل پردازند، تعداد فرزندان افزایش یافته و بلا و گرفتاری شدت خواهد یافت و در نتیجه اولیاء و دست‌اندرکاران امور فرزندان نمی‌توانند وظایف خود را راجع به تغذیه، پوشاک و آموزش فرزندان به گونه‌ای شایسته انجام دهند و فرزندان زندگی خوشبختی را نخواهند داشت؛ اما طبقات غنی و متوسط هرگاه بر تعداد فرزندان خود بیفزایند، ثروت آنها خرد و سطح آنان پایین آمده و توانایی‌های آنان ضعیف شده و بدین ترتیب وضعیت آنها و ملت خراب می‌شود و جایگاه آنها ضعیف شده و از نظر علمی و تولیدی عقب می‌مانند و زندگی ناگوار و سیه‌روز و فلاکت‌باری را خواهند داشت. به همین دلیل لازم است که تناسل و تولید مثل محدود شود به خاطر خطری که حفظ خانواده را تهدید می‌کند و به دلیل نجات امت از مشکلات و بلایی که پیش‌بینی و انتظار می‌رود (همان: ۵۱۳).

دلیل یادشده با بیان‌های متفاوت دیگری نیز تقریر شده است. برای مثال، گفته شده که افزایش جمعیت مشکلات عدیده و فراوان اقتصادی، اجتماعی، خانوادگی و فامیلی را به بار می‌آورد. از نظر اقتصادی میان رشد جمعیت و تولید اقتصادی نسبت باید به گونه‌ای باشد که هر مقداری که جمعیت فزون تر می‌شود، قدرت بر تولید هم باید فزونی یابد تا دولت بتواند نیازمندی‌های زندگی جمعیت را از قبیل بیمارستان‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها، آب و برق، مواد غذایی و مواد اولیه ساختمان فراهم نماید؛ اما اگر این نسبت به گونه‌ای باشد که رشد جمعیت بیش از تولید باشد، امور مردم دچار اختلال می‌شود و در تنگنا قرار می‌گیرد. از نظر اجتماعی

نیز افزایش جمعیت مشکلاتی را در پی دارد. این نوع مشکلات غالباً برآمده از دشواری‌های اقتصادی است و ریشه در آن دارد. فقر، بیکاری و عقب‌ماندگی فرهنگی و... ناشی از ناتوانی دولت بر تأمین نیازمندی‌های جامعه است و همین امر باعث ارتکاب جرائمی مانند قتل، سرقت، نبود ثبات امنیتی و مانند آن می‌شود. از نظر خانوادگی نیز رشد جمعیت مشکلاتی را به همراه دارد؛ زیرا از وظایف والدین به‌ویژه پدر افزایش و زیاد بودن نیازمندی‌های خانواده از قبیل خوراک، پوشاک، تعلیم، مسکن و... می‌باشد و زمانی که پدر نتواند به حد کفایت این موارد را تأمین نماید، مشکلاتی در درون خانواده به وجود می‌آید و چه بسا برخی از پسران و دختران از خانه روی‌گردان شده و پا به فرار می‌گذارند که فرار آنان به‌نوبه خود موجب بروز مشکلات اجتماعی دیگری خواهد شد و به همین جهت پیامبر (ص) فرموده که فقر به کفر می‌انجامد (انصاری، ۱۴۱۵: ۸۷).

شبهه یا دلیل یادشده زائیده، و مشابه همان شبهه نخست و نقد آن همان نقد و ایرادی است که در مورد شبهه نخست ذکر شد؛ شبهه یادشده سخن بیشتری ندارد، جز تبلیغ محدودیت نسل آوری از طریق آراستن باطل و فریفتن مردم تا آنان را از خواست و مقتضای فطرت سلیم خود به خطا سوق داده و مردم را از سرچشمه بهروزی، خجستگی و آنچه باعث تحقق مصالح آنان است و از عواملی که به قوت، رشد و آسایش مردم می‌انجامد، رویگردان و منحرف نماید؛ زیرا فرزندان همان دست‌های کوشا و پرتلاشی هستند که منشأ و سرچشمه ثروت، ترقی، آسایش و راحتی می‌باشند. نعمات، منابع درآمد، برکات، مواهب و آبادی در زمین با ازدیاد فرزندان افزایش می‌یابد و ملت‌ها از نظر لشکر، قدرت، علم و اختراع، تولید و هر آنچه موجب رفاه و آسایش می‌شود پیشرفت می‌کنند و دچار تحول می‌شوند و چه بسیار خانه‌هایی که با دستان فرزندان ساخته شده است و نعمت‌ها و آسایش آنها را فراگرفته است و چه بسیار دانشمندان و عالمانی دیده می‌شود که از فرزندان فقرا و طبقات متوسط جامعه برخاسته‌اند و همین افراد ملت‌های خود را به ترقی سوق داده و در راستای مصالح آنها اقدام کرده‌اند و اگر کدام عقب‌ماندگی وجود دارد، ناشی از بی‌سروسامانی، غفلت و کوتاهی است نه ناشی از افزایش جمعیت و معروف است که ترقی و پیشرفت زائیده خواست، اشتیاق، بیداری، آگاهی و احساس نیاز می‌باشد و فساد و انحطاط زائیده نادانی، حماقت و عدم احساس نیاز می‌باشد و چنین مشکلی هم در فرض غنا و ثروتمندی افراد جامعه وجود دارد و هم در صورت فقر و ناداری؛ بنابراین مشکل





عقب‌ماندگی از ناحیه کثرت نسل و افزایش فرزند نیست تا برای حل مشکل به تحدید نسل یا جلوگیری از بارداری روی آورده شود (هیئه کبار العلماء، ۱۴۳۴: ۵۱۳).

برخی از فقهای شیعه نسبت و تلازم میان کثرت جمعیت و عقب‌ماندگی جوامع را به کلی منکر و مردود شده‌اند و برعکس، ادعا نموده‌اند که مخ‌ها و مغزهایی که دست به ابتکار، اختراع، کثرت تولید و پیشرفت علمی می‌زنند، در حالت افزایش تعداد جمعیت وجود دارند. هر اندازه تعداد جمعیت بیشتر باشد، احتمال وجود متفکران و نوایغ بیشتر خواهد شد و به هر اندازه که جمعیت کم و محدود باشد، احتمال وجود نوایغ و متفکران کمتر خواهد بود (سبحانی‌تبریزی، ۱۳۹۷: ۱۲۵).

حفظ تندرستی و زیبایی زن: از دلایل کنترل جمعیت یا جلوگیری از بارداری، حفظ صحت و جمال و زیبایی زن گفته شده که بارداری و زایمان پی در پی و اموری که پس از بارداری و زایمان لازم است مانند توجه به فرزندان و انجام امور مربوط به فرزندان و مراقبت از آنان و شب‌بیداری جهت تأمین ضرورت و نیازهای فرزندان، زن را تهدید می‌کند و توان و زیبایی زن را از بین برده و زندگی زناشویی وی را تهدید می‌کند و چه بسا که شوهر از زن روی برتابد و زن را ترک و طلاق دهد و به زن دیگری گرایش یابد؛ بدین دلیل که زن بدحال و درعین حال مشغولیت وی نسبت به فرزندان، موجب کم‌توجهی به شوهر می‌شود؛ ازاین‌رو، چاره جلوگیری از بارداری و مهار زادوولد است.

این شبهه از سوی اشخاص مبالغه‌گو، گزافه‌گو و لاف‌زن دامن زده می‌شود که شهوت حیوانی آنان طغیان و از فطرت انسانی منحرف شده‌اند؛ اشخاصی که هیچ دغدغه‌ای جز لذت و استمتاع و انجام خواسته‌ها و میل شهوانی ندارند و از مسئولیت فرزند و تحمل زحمات او فرار می‌کنند. برکناری زن از وظیفه و مسئولیت بارداری و زایمان که خداوند او را برای تحمل چنین مسئولیتی آفریده است، باعث سرکوبی، مهار نمودن زن، پیدایش عقده‌های روانی چون ناراحتی، اضطراب و افسردگی می‌شود و جمال و زیبایی زن را از بین می‌برد و هر گاه برای جلوگیری از بارداری یا اسقاط حمل از داروهای گیاهی و مانند آنها استفاده کند، رنج و غصه او زیاد و ضررهای استفاده از داروها چندین برابر خواهد بود. چنین ضررها و آفات بدون تردید به مراتب بیشتر از خطرات مهار نسل‌آوری و بارداری است. افزون‌براینکه، افزایش زادوولد رشد تولید، ازدیاد وسایل معیشت، نفع خاص برای خانواده و نفع عام برای مردم دارد.

با توجه به نکات یادشده پرسش این است که کدامیک از دو کار (تولید مثل یا جلوگیری از بارداری) شایسته تأکید و فراخوانی است.

دشواری ولادت و زایمان: گاهی وضعیت زن به گونه‌ای است که زایمان به شکل عادی برای او دشوار است و فرزند باید توسط عمل جراحی از شکم مادر بیرون آورده شود و چه بسا در اجرای عمل جراحی و اخراج فرزند از شکم مادر نگرانی، بیم و احتمال زیان وجود دارد و ممکن است تکرار عمل جراحی خطر نسبت به زن و موجب پایان دادن به زندگی وی شود. بدین جهت ممکن است گفته شود که جلوگیری از اصل بارداری، یا جلوگیری از تکرار بارداری به خاطر حفظ حیات زن واجب است؛ زیرا حفظ جان یکی از مقاصد ضروری پنج‌گانه شریعت می‌باشد. دلیل یادشده نمی‌تواند مربوط به مهار فرزندآوری و سامان‌دهی نسل و جمعیت باشد و خلط این دو بحث نادرست است؛ زیرا در فرض یادشده جلوگیری از بارداری به جهت تهدید جان مادر است که شرعاً می‌تواند جایز باشد. برخلاف بحث مهار جمعیت که به انگیزه‌ها و اهداف دیگری که پیش‌تر بیان شد، صورت می‌گیرد؛ از این رو، نمی‌توان به چنین دلیلی جهت مهار جمعیت و جلوگیری از بارداری استدلال نمود.

ضعف و بیماری زن در اثر بارداری پیاپی: از دلایل دیگری که برای کنترل زادوولد ذکر شده این است که بارداری پی در پی و به دنبال هم گاه به دلیل بیماری یا ناتوانی برای زن ضرر دارد و افراد باتجربه، متخصص و کارشناس تأیید می‌کنند که بارداری پی در پی موجب وخامت، ناگواری و بدفرجامی وضع جسمی زن می‌شود. بدین جهت زن می‌تواند از وسایل بدون ضرر جهت تنظیم حمل یا تأخیر حمل در یک فاصله زمانی استفاده کند که با وضع جسمی او سازگار، نشاط و نیروی زن را حفظ نماید. در اینکه زن برای جلوگیری از بارداری از چه ابزارهای استفاده کند، باید به اهل خبره و کارشناس مراجعه نماید؛ زیرا بیم مصاب شدن زن به عقامت و نازایی و بیماری‌های دیگر در اثر استفاده از وسایل جلوگیری از بارداری وجود دارد. دلیل یادشده همانند دلیل قبلی نمی‌تواند جلوگیری از بارداری را توجیه کند؛ زیرا مدعیان مهار تولیدمثل و نسل انگیزه‌های دیگری برای جلوگیری از بارداری دارند و جلوگیری از بارداری به دلیل ناتوانی و بیماری زن و در موارد ضرورت هرگز معنایش کنترل زادوولد به معنای جلوگیری از بارداری به صورت مطلق نمی‌باشد.



ضرر به کودک شیرخوار: گاه مرد تصور می‌کند که آمیزش با همسرش در شرایطی که زن دارای کودک شیرخوار می‌باشد به فرزند شیرخوار او آسیب می‌زند؛ بنابراین برای حفظ صحت و مواظبت بر سلامتی کودک از آمیزش با همسرش خودداری می‌کند و فرق ندارد که آمیزش باعث تغییر شیر مادر و متضرر شدن کودک باشد یا آمیزش موجب بارداری زن شود که در اثر آمیزش توقع و انتظارش وجود دارد. در هر صورت چنین نگرانی عذری برای زن و شوهر جهت ترک و خودداری از آمیزش محسوب می‌شود. مورد یادشده نیز مانند موارد پیشین به بحث مهار جمعیت و جلوگیری از بارداری ارتباط ندارد.

ضرورت عزل (انزال اسپرم خارج از رحم) در برخی موارد: در موارد زیادی مرد نیاز به «عزل» از خانم خود دارد «عزل از قدیمی‌ترین شیوه‌ها برای جلوگیری از بارداری و به معنای انزال و ریختن اسپرم در خارج از رحم است»؛ البته در حکم عزل اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد. برخی عزل را مطلقاً اجازه داده و برخی مطلقاً حرام و برخی میان کنیز و آزاد فرق گذاشته‌اند و گروهی هم میان حالت اذن زوجه و غیر آن تفاوت گذاشته‌اند؛ یعنی عزل در صورت اجازه زن جایز می‌باشد و بدون اجازه زن جایز نیست (هیئه کبار العلماء، ۱۴۳۴، ج ۲۸: ۱).

آنچه در مورد انگیزه‌ها و عوامل اخیر که در توجیه جلوگیری از بارداری بیان شد، به اجمال، می‌توان گفت: اینکه موارد یادشده شرایط اجباری و اضطراری است که خانواده‌ها و زوجین را مجبور به مهار زادوولد و جلوگیری از بارداری می‌کند، مانند سخت بودن بارداری پیاپی و بدون فاصله و استراحت، ترس و نگرانی از سلامتی و حفظ جان زن، مسافرت زوجین در جای دور که از مراقبت حمل و زایمان نگران باشند یا زوجه دارای طفل شیرخوار و نگران تغییر شیر یا کاهش آن باشد و... که مشکل فردی و نه عمومی جامعه است، در چنین مواردی با شرایطی می‌توان جلوگیری از بارداری و مهار زادوولد را جایز دانست (سبحانی تبریزی، ۱۳۹۷: ۱۲۲)

۵. دلایل تحریم مهار فرزندآوری و جلوگیری از بارداری

قبل از بیان ادله حرمت و منع مهار فرزندآوری و جلوگیری از بارداری لازم به یادآوری است که از نظر شریعت اسلامی تولیدمثل، توالد و افزایش فرزند امر مطلوب بوده و در قرآن و سنت بر آن تأکید شده است. از آیات قرآن بر محبوبیت تکثیر نسل به این موارد می‌توان استدلال نمود: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا (کهف، ۴۶)؛ مال و فرزندان زینت حیات دنیا است» و

در آیه دیگر خداوند در مقام امتنان بر بندگانش فرموده: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَيْنَ وَحَدَّةً...» (نحل، ۷۲)؛ و خدا از جنس خودتان برای شما جفت آفرید و از آن جفت‌ها پسران و دختران و دامادان و نوادگان بر شما خلق فرمود و آیات دیگری مانند «...فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ...» (النساء، ۴)؛ که خداوند دعوت به ازدواج نموده و دعوت به ازدواج ملازم با دعوت به تکثیر نسل می‌باشد و آیه «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ...» (نور، ۳۳) و بسیاری آیات دیگر مانند آنچه در سوره فرقان راجع به صفات بندگان خدا آمده (فرقان، ۷۴) یا در سوره نوح راجع به شیخ الانبیاء یا درخواست زکریای پیامبر (ع) (نوح، ۱۰-۱۲) یا در سوره‌های اسراء و الشعراء و... (اسراء، ۶؛ الشعراء، ۱۳۲-۱۳۳) آمده و در بیشتر آنها اموال و اولاد با هم ذکر شده است و دلالت دارند که اموال و اولاد هر دو سبب قدرت و قوت می‌باشد. اموال سبب قدرت اقتصادی و اولاد سبب قدرت انسانی و هر کدام مکمل همدیگرند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۷۵؛ سبحانی، ۱۳۹۷: ۱۱۳ و روحانی، ۱۴۱۴: ۱۹۷ و...).

روایات در این زمینه فراوان است؛ مانند روایاتی که در آن پیامبر (ص) می‌فرماید: «تزوجوا فی مکارثکم الامم غدا فی القیامه...؛ ازدواج کنید و به تکثیر نسل پردازید که در روز قیامت به کثرت اتمم افتخار می‌کنم» (سبحانی، ۱۳۹۷: ۱۱۳) و «ان خیر نسائکم الولود الودود العفیفه العزیزه فی اهلها الذلیلہ مع بعلها؛ بهترین زنان کسانی هستند که زایا، مخلص و علاقمند به شما بوده و پاکدامن و عزیز در میان اهل خانه مطیع و رام و سر به راه نسبت به شوهرش باشد (همان) یا روایاتی که فرزند را از عطایا و هدایا و نعمت‌های مبارک و خجسته الهی شمرده است یا روایاتی که فرزند زیاد را مطلوب دانسته است (مکارم‌شیرازی، همان) و روایات پرشمار دیگری که رجحان، مطلوبیت و افضلیت تکثیر اولاد از آنها استفاده می‌شود؛ البته که ملاحظاتی در کیفیت استدلال به آیات و روایات وجود دارد. دلایلی را که می‌توان بدان‌ها در جهت حرمت و ممنوعیت مهار تولیدمثل یا حرمت جلوگیری از بارداری استدلال نمود عبارت‌اند از:

مهار فرزندآوری ترویج سنت جاهلی: مهار افزایش جمعیت و زادوولد از سنت‌های جاهلی می‌باشد؛ زیرا در جاهلیت مردم فرزندان خویش را به دلیل ترس از فقر، تهیدستی و بینوایی می‌کشتند و خداوند فرمود: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْءًا كَبِيرًا» (اسراء، ۳۱)؛ هرگز فرزندان خود را از ترس فقر به قتل نرسانید که ما رازق شما





و آنها هستیم؛ زیرا این قتل و زنده به گور کردن فرزندان گناه بسیار بزرگی است». مقصود از «املاق» در آیه «فقر» می باشد. اساس ادعای مهار افزایش جمعیت سلامت اقتصادی است و اینکه مردم نیازی به تولید نسل و مثل ندارند؛ چون دارایی های موجود میان مردم نیاز موجودین را کفایت نمی کند، آن وقت چگونه می توان به نیازهای جمعیتی مثل جماعت موجود که متولد و تکثیر می شوند پاسخ داد؟!

افزایش جمعیت خطر وحشتناک بر منابع عایداتی و درآمدهای اقتصادی دارد و این سخنی است که به تکرار از زبان طرفداران مهار نسل آوری شنیده می شود و این عیناً همان دلیل مشرکین برای توجیه کشتن فرزندانشان می باشد. سخن یادشده از سخنان جسورانه، گستاخانه، بی شرمانه و ابلهانه دانسته شده و خداوند می فرماید: «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ... (انعام، ۱۴۰)؛ به یقین کسانی که فرزندانشان را از روی بی خردی و بدون هیچ علمی کشتند، تباہ شدند» و یا می فرماید: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا... (هود، ۶)؛ رزق و روزی پدران و فرزندان همه برعهده خداوند است». «نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ» (اسراء، ۳۱). براساس این، دعوت و فراخوان مردم به مهار فرزندان آوری، احیای سنت زشت جاهلیت است و ما موظف به نابودی و مخالفت با روش های جاهلانه بوده و از تقلید و الگوگیری از مردمان دوره جاهلیت نهی شده ایم.

ضدیت با مقصدی از مقاصد شریعت: از جمله مقاصد و اهداف شریعت تکثیر نسل است نه محدودیت نسل؛ چنان که پیش تر در حدیث نبوی (ص) اشاره شد که پیامبر (ص) می فرماید: «تزوجوا الولود...»؛ پس آنچه شرعاً مطلوب و از مسلمانان خواسته شده ازدیاد نسل می باشد. محدودیت و مهار زادوولد در ضدیت، مغایرت و تقابل با این مطلوب شرعی قرار دارد و هر چیزی که در ضدیت و تقابل با مطلوب شرعی قرار داشته باشد، ممنوع است (مجموعه متخصصان علوم شرعی، ۱۴۴۲: ۱۳۸-۱۳۹).

مهار افزایش جمعیت سبب سوء ظن و بی اعتمادی به خدای متعال: از دلایل ممنوعیت جلوگیری از زادوولد و افزایش جمعیت بی باوری و گمانه زنی سوء نسبت به آفریدگار متعال است و براساس آیات قرآنی سوء ظن و بدگمانی نسبت به خداوند نارواست؛ زیرا درحقیقت، معنای ادعای مهار نسل آوری این است که شما به تولید مثل نپردازید؛ چون اگر شما به فرزندان آوری پرداخته و فرزندانتان افزون شود، کار بیهوده ای را انجام داده و هزینه های بیشتری جهت تأمین

معیشت و زندگی آنها را بر خود تحمیل کرده‌اید و کسی نیست که به آنها روزی رساند و این سوء ظن به خداست؛ درحالی که خداوند می‌فرماید: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا...» و در جای خود ثابت شده که نکره در سیاق شرط، نفی و نهی دلالت بر عموم و فراگیری دارد. در آیه شریفه کلمه «دابه» پس از نفی قرار گرفته و معنایش این است که رزق و روزی هر جنبه‌د در روی زمین برعهده خداست؛ پس کسانی که پندارشان این است که فرزندان بدون روزی متولد می‌شوند یا فرزندان وقتی به دنیا می‌آیند از نظر معیشت و گذران زندگی در تنگنا قرار می‌گیرند نه خودشان و نه پدران آنها نمی‌توانند خوراک آنان را فراهم نمایند، این سوء ظن بی‌اعتمادی نسبت به خداست. درنتیجه، ادعای مهار افزایش جمعیت از اول تا آخر بر سوء ظن استوار بوده و سوء ظن به حرام می‌انجامد و در علم اصول فقه ثابت شده هر چیزی که به حرام منجر شود، حرام است و سد ذرایع از موضوعات شریعت بزرگ است.

به بردگی گرفتن انسان‌ها: ادعای مهار فرزندآوری آرزو و خواسته‌ای از خواسته‌ها و هدفی از اهداف مدعیان کاهش جمعیت را برآورده می‌کند که کاهش و تقلیل جمعیت اسلامی باشد تا بتوانند آنان را به بردگی و ذلت بکشانند (الافاده الشرعیه لبعض المسائل الطبیّه، بی‌تا، ج ۲: ۹۰-۸۸). افزون بر دلایل یادشده بر تحریم کنترل موالید دلایل دیگری نیز ازسوی برخی فقهای امامیه و اهل سنت ذکر شده و مورد نقد قرار گرفته است؛ ازجمله اینکه داشتن فرزند همچنان که حقی برای والدین می‌باشد، حق امت و مردم نیز می‌باشد؛ بلکه حق امت بر فرزند بیشتر از حق والدین می‌باشد؛ به‌ویژه در عصر کنونی که عصر رقابت، منازعه و مبارزه میان ملت‌ها در کثرت و قوت نیروی انسانی است و مهار زادوولد منافات با قدرت و قوت ملت‌ها دارد؛ ازاین‌رو مهار و ایجاد محدودیت در تکثیر نسل جایز نیست.

دلیل یادشده از این جهت با مخالفت مواجه شده که دلیل بر این وجود ندارد که مردم حقی در فرزند داشته باشند و این خودش اول کلام است و ثابت نیست و بحث راجع به موردی است که بر تکثیر نسل محذور نوعی و اجتماعی مترتب باشد که ترتب محذور نوعی و اجتماعی تکثیر نسل شرعاً مورد مخالفت واقع شده و جواز ندارد، دلیل دیگر تحریک و تشویق قرآن و سنت بر تکثیر نسل می‌باشد. چنان‌که پیش‌تر بیان شد، ایجاد محدودیت در فرزندآوری و کاستن از فرزند با قرآن و سنت منافات دارد. پاسخ دلیل یادشده این است که با فرض قبول که کتاب و سنت تشویق و تحریک به تکثیر نسل دارد؛ ولی دلالت بر لزوم تکثیر





نسل در قرآن و سنت وجود ندارد؛ زیرا اگر الزام به تکثیر نسل نظم اجتماعی مختل شود، پس تکثیر نسل بدون شک واجب نمی‌باشد.

دلیل دیگر ازسوی جماعتی از فقه‌های اهل سنت ارائه شده است. از نظر آنها جلوگیری و ایجاد محدودیت نسبت به توالد به صورت مطلق حرام است؛ زیرا جلوگیری از زادوولد مانند تغییر جهت سیل از مسیر اصلی آن می‌باشد. در نقد دلیل یادشده گفته شده که دلیل ارائه شده حرمت جلوگیری را ثابت نمی‌تواند بکند و نهایتاً فقط کراهت جلوگیری توالد و تناسل را ثابت می‌کند؛ آن هم در صورتی که عنوان ثانوی مانند حفظ نظام وابسته به کاهش و تقلیل جمعیت نباشد (روحانی، ۱۴۱۴: ۲۰۳).

۶. آثار منفی مهار و جلوگیری از بارداری

ایجاد محدودیت در تولید نسل و جلوگیری از بارداری دارای آثار منفی، پیامدها و سرانجام سخت و خطرناک است که در ذیل به برخی از عواقب ناخوشایند آن اشاره می‌شود.

گسترش روابط نامشروع و حرمت‌شکنی: آنچه موجب ترس، بیم و پروای انسان می‌شود و انگیزه می‌شود که انسان پا را فراتر از حد نهد، در گام نخست، خداترسی و خوف از خدا می‌باشد و این مانع در اثر الحاد، بدکیشی و ضعف انگیزه دینی از بین می‌رود و در گام بعدی ترس از سرافکندگی، رسوایی، بدنامی باعث می‌شود که انسان از حد تجاوز نکند. این نگرانی، اضطراب و ترس با گسترش ابزارهای جلوگیری از بارداری و مهار جمعیت امروزه از بین رفته و زن از ناحیه باردار شدن اطمینان خاطر یافته است و راه‌هایی از بارداری را با استفاده از ابزارها به‌خوبی می‌شناسد و در نتیجه زن و شخص علاقمند و دلبسته او بدون کدام ترس و حیا به آرزو و میل خود رسیده و به اشباع غریزه جنسی خویش می‌پردازند.

گسترش بیماری‌ها در اثر گستردگی جرائم منافی عفت: گسترش جرم رابطه غیر مشروع موجب گسترش بیماری‌های خبیث، مفسد، شرم‌آور و بدخیم می‌شود؛ مانند بیماری‌های مقاربتی چون سفلیس و سوزک و... که از کشنده‌ترین و مخرب‌ترین بیماری‌هاست و شدیدترین خطر را نسبت به زندگی مردم دارد.

کنار زدن پرده حیا: فساد اخلاقی، از دست رفتن و گم شدن نسب‌ها، ضعف روابط میان خانواده‌ها و... از آثار و عوارض منفی دیگر استفاده از ابزارهای محدودیت نسل و جلوگیری از حمل است و از این طریق بی‌نظمی، آشفتگی، هرج و مرج زیاد و بلا شدت می‌یابد.

کاهش نیروهای سازنده: در اثر مهار تولید نسل و بسنده نمودن افراد به فرزندان محدود، نیروهای سازنده و تولیدکننده کاهش می‌یابند. زنان و مردان سالخورده و کهنسال افزایش یافته و در نتیجه تولید کاهش می‌یابد و جامعه با کمبود امکانات معیشتی، تشدید مشکلات و گرفتاری‌ها مواجه شده و سیطره و حاکمیت مردم ضعیف و از بین می‌رود و توان دفاعی از مردم سلب می‌شود. پیشگیری از بارداری به تدریج و آهسته به پیری و سالخوردگی افراد جامعه می‌انجامد. وقتی جامعه به سالخوردگی برسد، دیگر بازگرداندن آن به وضعیت پیشین آسان نخواهد بود. واقعیت دنیای بیرونی هم نشان می‌دهد که برخی کشورها به این وضعیت گرفتار شده‌اند. کهنسالی افراد جامعه پیامدهای چون ضعف قوای نظامی، ضعف قدرت اقتصادی، ضعف بنیه فکری و علمی، فقدان نشاط در زندگی و... را به دنبال دارد (انصاری، ۱۴۱۵: ۸۶).

ضعف و شکنندگی روابط زوجین: از عوارض منفی دیگر مهار افزایش جمعیت ضعیف شدن روابط زناشویی میان زوجین و وجود رابطه ضعیف میان آن دو است. شکننده بودن رابطه زوجین ممکن است به دلیل نداشتن فرزند یا کم بودن آنها با استفاده از ابزارهایی باشد که یا از اول باعث نازایی می‌شود یا زوجین با استفاده از ابزارها در یک حد معین تناسل را متوقف می‌کنند. وجود اولاد روابط زوجین را تقویت و محبت و سازش میان آنان را پایدار می‌کند و دو طرف رابطه خود را ناگزیر می‌بینند که دشواری‌های زندگی زناشویی را تحمل نموده و آنچه را تحمل کنند که گاه ازسوی یکی از اطراف رابطه موجب آزار دیگری می‌شود و وقتی میان زوجین چنین رابطه‌ای نبوده و یا رابطه آنها ضعیف باشد، پیوند ازدواج سست شده و سرانجام رابطه ازدواج گسسته و برچیده می‌شود. در نتیجه طلاق افزایش، شر و فساد در خانواده‌ها نفوذ یافته و این به ضعف و فساد جامعه منجر می‌شود.

سقط جنین و پیدایش برخی بیماری‌ها: از آثار منفی دیگر مهار فرزندآوری سقط جنین و پیدایش برخی بیماری‌هاست؛ به‌ویژه اسقاط حمل به‌عنوان یکی از روش‌های جلوگیری از بارداری که گاه ممکن است به نابودی و از بین رفتن زن بینجامد و بسیاری از اطباء و دانشمندان روان‌شناسی، ضررهای ناشی از جلوگیری و ایجاد محدودیت در توالد و تناسل را به‌صورت اجمالی و تفصیلی مورد بحث قرار داده‌اند (هیئه کبار العلماء، ۱۴۳۴: ۵۱۸-۵۲۷).

نتیجه‌گیری

از سخنان پیشین دریافت و برداشت می‌شود که مهر فرزندانوری به‌علت بیم از فقر و بینوایی، برخلاف واقعیت و در ضدیت با نصوص و اهداف شریعت اسلامی است. تمامی دلایل مدعیان مهر تولید نسل مخدوش، معیوب و توان توجیه مهر فرزندانوری و افزایش جمعیت را ندارد. جلوگیری از تولید نسل ازسوی شریعت اسلامی جز در موارد استثنایی و ضرورت با شرایط خاص حرام و ممنوع بوده و ادله‌ای فراوان بر مطلوبیت زادوولد و افزایش فرزند در متون دینی وجود دارند که درپرتو آنها به‌روشنی پسندیده بودن تکثیر نسل را می‌توان اثبات کرد. مهر زایش و فرزندانوری پیامدها و آثار منفی زیادی چون بدبینی و بی‌اعتمادی نسبت به آفریدگار متعال، ناسازگاری با مقاصد شریعت، گسترش امراض و جرایم منافی با عفت، از بین رفتن استحکام و سستی بنیان خانواده و... را در پی دارد.



منابع

۱. الافاده الشرعيه لبعض المسائل الطبيه. (بی تا). بی جا: بی نا.
۲. انصاری، محمدعلی. (۱۴۱۵ ه. ق). الموسوعه الفقهیه المیسره. قم: مجمع الفكر الاسلامی.
۳. تمیمی، ابوعبدالله. (۱۴۲۳ ه. ق). توضیح الاحکام من بلوغ المرام. مکه مکرمه: مکتبه الاسدی.
۴. جمعی از طلبه های علوم دینی. (بی تا). بحوث لبعض النوازل الفقهیه، بی جا: بی نا
۵. جمعیت علمی فقه طبی. (بی تا). الفقه الطبی. ریاض: بی نا
۶. روحانی، سیدصادق. (۱۴۱۴ ه. ق). المسائل المستحدثه. قم: دارالکتاب.
۷. زبیدی، بلقاسم بن ذاکر بن محمد. (۱۴۳۵ ه. ق). الاجتهاد فی مناط الحكم الشرعی. عربستان: جامعه ام القرى.
۸. سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۳۹۷). مسائل فقهیه. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۹. مجموعه متخصصان علوم شرعی. (۱۴۴۲ ه. ق). الفقه الطبی، مکتبه الرشید، چاپ پنجم، سعودی.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۰). بحوث فقهیه هامه. قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب (ع).
۱۱. هیئته کبار العلماء. (۱۴۳۴ ه. ق). ابحاث هیئته کبار العلماء. الرئاسة العامة للبحوث العلمیه والإفتاء، الرياض: چاپ پنجم، ریاض.

